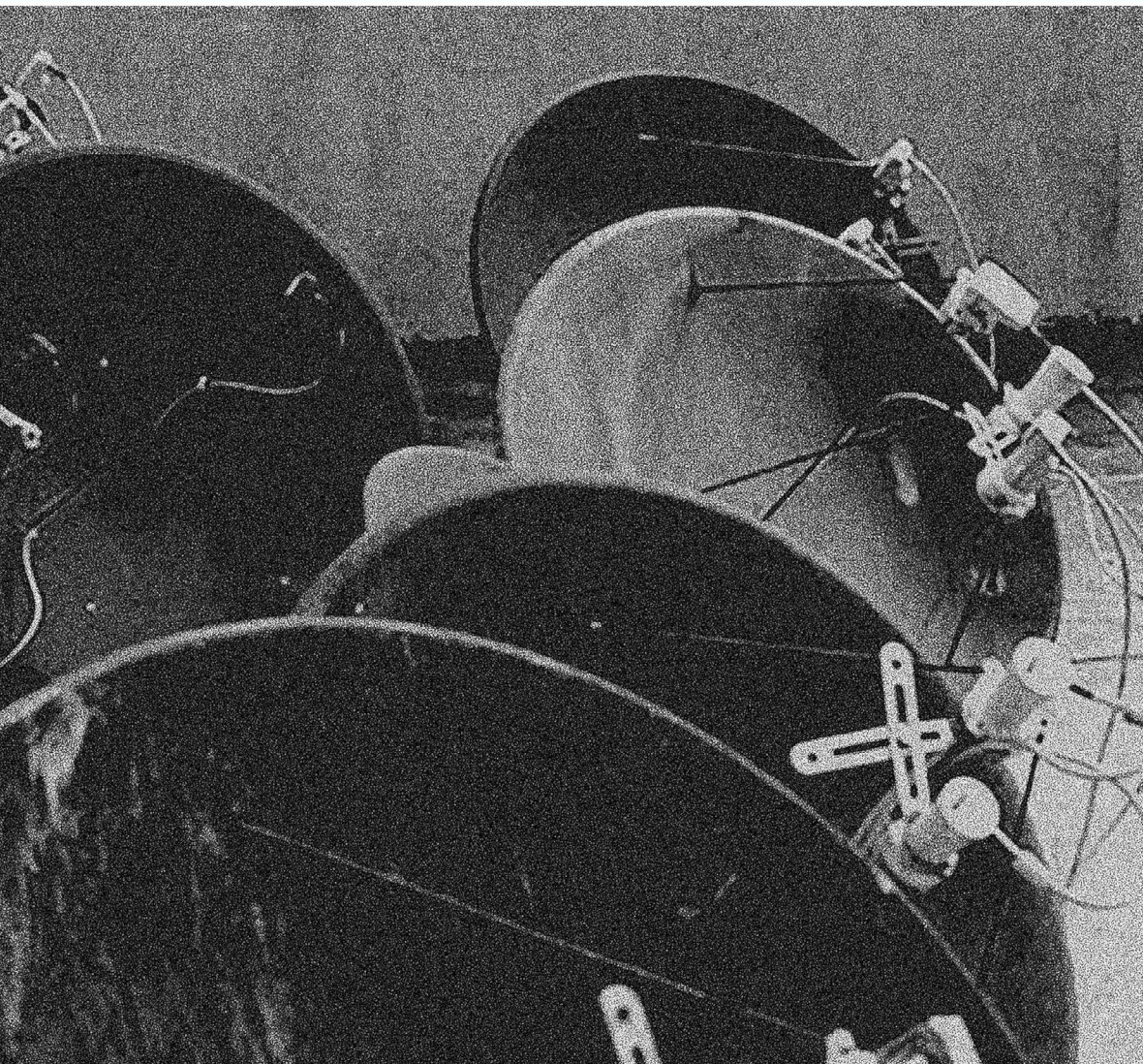


# حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هشتم، شماره ۲۶/۲۲۱ خرداد ۱۴۰۳ / ۱۵ ژوئن ۲۰۲۴

سواد رسانه‌ای و حق بر آگاهی



در این شماره می‌خوانید:

**سواد رسانه‌ای چیست و چرا مهم است؟**

**آگاهی رسانه‌ای الزاما به معنای رشد آگاهی انتقادی نیست**

**رادیو و تلویزیون هرگز صدای مردم نبوده است**

**سواد رسانه‌ای شهروندان و تأثیر آن بر میزان مطالبه‌گری جامعه**

**سواد رسانه‌ای و برهم‌کنش شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جمعی**

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: بهنام دارابی‌زاده، آفاق ربیعی‌زاده، جواد عباسی‌توللی

صفحه‌بندی: مهور خوش‌قدم

تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

و حساسیت‌های بیشتر مسئولیت‌های اجتماعی خود را به‌جا آورند.

شهروندانی که از سواد رسانه‌ای بالاتری برخوردارند قطعا به‌دنبال شفافیت، پاسخ‌گو کردن صاحبان قدرت و مشارکت بیشتر در سازوکارهای تصمیم‌گیری‌اند. امری که برای شکل‌گیری، حفظ و تقویت دموکراسی‌ها لازم است.

برعکس، فقدان سواد رسانه‌ای می‌تواند به انتشار گسترده‌تر اطلاعات نادرست، بی‌تفاوتی و عدم حساسیت به مسائل اجتماعی-سیاسی بیانجامد.

مخاطبان رسانه‌ها، قدرتی دارند که معمولا از آن بی‌خبرند. در یک جامعه دموکراتیک، رسانه‌های آزاد و مستقل، صرفا از مخاطبان خود اعتبار و مشروعیت می‌گیرند و باید اعتماد مخاطبان خود را حفظ کنند.

تقاضای مخاطبان رسانه‌ها برای ارائه اطلاعات دقیق، درست و متنوع، قطعا مدیران رسانه‌ها را به سمت حفظ و ارتقای استانداردهای بالاتر روزنامه‌نگاری می‌برد.

این تقاضا تنها زمانی ممکن است مطرح می‌شود که مخاطبان از حداقل سواد رسانه‌ای برخوردار باشند و با ذهنیتی

پرسش‌گر و مطالبه‌گر خواهان استانداردهای بالاتری باشند و در برابر کارزارهای دروغ و اطلاعات نادرست و برنامه‌های زرد و



**بهنام دارایی‌زاده**

سواد رسانه‌ای، در خلاصه‌ترین تعریف، به توان شهروندان عادی برای درک، تحلیل و ارزیابی پیام رسانه‌ها گفته می‌شود.

این قدرت و توانایی، به شهروندان کمک می‌کند تا از نقش و جایگاه مهم «رسانه» آگاه باشند و در برابر رسانه، تنها یک کاربر منفعل و مصرف‌کننده صرف نباشند.

«سواد رسانه‌ای» مسئله‌ای فراتر از چگونگی استفاده از رسانه‌ها یا فناوری‌های نوین ارتباطی است. نوعی بینش است که آرام‌آرام در کاربران شکل می‌گیرد تا در نهایت بتوانند پیام‌های پیچیده و جهت‌گیری‌های پشت‌پرده مدیران و سردبیران ارشد رسانه‌ها را درک و تحلیل کنند.

برای افزایش سواد رسانه‌ای، شهروندان باید نگاه مستقل و انتقادی خود را حفظ کنند و تا در نهایت با رویکردی مطالبه‌گر، صاحبان قدرت را به چالش بگیرند و پاسخ‌گویی‌شان کنند.

در جامعه‌ای که از سواد رسانه‌ای بالاتری برخوردار است می‌توان انتظار داشت شمار بیشتری از شهروندان با آگاهی

## سواد رسانه‌ای چیست و چرا مهم است؟



بی‌محتوا واکنش و بازخوردهای مناسب فراگیر شدن شبکه‌های اجتماعی و رشد داشته باشند. هرچه سریع فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی مقابله با آن دشوارتر است.

### نقش دولت و سواد رسانه‌ای

معمولا به‌غلط تصور می‌شود دولت‌ها برای تامین حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باید نقشی خنثی داشته باشند یا اقدام خاصی انجام ندهند.

«تفکر انتقادی» مهارتی است که نیاز به در حالی که این برداشت درست نیست. آموزش و تقویت دارد. این وظیفه دولت‌ها است که منابع لازم چنین آموزش‌هایی را بودجه‌گذاری درست، زمینه تامین بخش فراهم کنند.

مهمی از مجموعه حقوق بشر را فراهم کنند. در ایران، تا هنگامی که شاهد تحولات حق بر آموزش، امنیت، تامین اجتماعی، سیاسی رادیکال و معناداری نباشیم؛ انتظار حق بر بهداشت و سلامت، حق به توسعه و نمی‌رود دولت قدمی برای افزایش سطح محیط‌زیست سالم، حق دسترسی به اینترنت و سواد رسانه‌ای شهروندان بردارد. به این اطلاعات، همگی در گرو قانون‌گذاری و معنا، تقویت توانایی‌ها و افزایش سطح بوجه‌گذاری‌های درست نهادهای عمومی سواد رسانه‌ای در ایران یک موضوع کاملا است و نباید به مناسبات «بازار آزاد» سپرده «غیردولتی» است که از قضا در تعارض با کارزارهای اطلاعات نادرست و پروپاگاندای شود.

در این میان، دولت‌ها لازم است که برای افزایش متناسب سطح سواد رسانه‌ای شهروندان، مجموعه‌ای از اقدامات مشخص را انجام دهند.

دولت‌ها نه‌تنها باید برای تضمین آزادی رسانه‌ها و شفافیت، قوانین ویژه‌ای داشته باشند؛ بلکه باید تدابیر و تمهیدات مشخصی هم برای مقابله با کارزارهای اطلاعات نادرست در پیش گیرند. موضوعی که با



## مهرداد درویش پور: آگاهی رسانه‌ای الزاماً به معنای رشد آگاهی انتقادی نیست



آفاق ربیعی زاده

شبکه‌های اجتماعی تاحدی نیز جای احزاب و سندیکاها را در سازماندهی‌ها و بسیج‌های اجتماعی پر کرده‌اند. مجله حقوق ما برای بررسی نقش سواد رسانه‌ای شهروندان و تاثیر آن بر میزان دموکراسی خواهی و مطالبه‌گری جامعه با این جامعه‌شناس گفت‌وگو کرده است.

**از دیدگاه شما، مخاطبین چقدر با پیگیری محتوای رسانه‌ها، می‌توانند نسبت به جامعه و شرایط خود آگاهی کسب کنند؟ به بیان دیگر، رسانه‌ها تا چه حد می‌توانند باعث افزایش توانایی تحلیل و ارزشیابی پیام‌ها و اطلاعات در مخاطبان خود شوند؟**

رسانه‌ها کارکرد دوگانه‌ای دارند. از رسانه‌ها در کنار قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی، به‌عنوان رکن چهارم قدرت یاد می‌شود. از این منظر رسانه‌ها در شکل بخشیدن به افکار عمومی، جهت دادن به آن‌ها و حتی بازتولید ایدئولوژی مسلط و ارزش‌ها و هنجارهای حاکم، نقش بسیار مهمی دارد. آن‌ها می‌توانند در قلب واقعیت، دستکاری و شستشوی ذهنی افکار عمومی (manipulation) و جهت بخشیدن به باورها آن گونه که صاحبان قدرت و رسانه در پی آنند، نقش ایفا کنند. هم از این رو از سوی نگرش‌های انتقادی، این ادعا که رسانه‌ها نوعی واسطه بین مردم و رخدادها و بازتاب‌دهنده واقعیت اجتماعی هستند، زیرسوال رفته و بسیاری برآنند

بررسی تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد در سال‌های اخیر، شبکه‌های اجتماعی یا رسانه‌های شهروند مدار کمک مؤثری در پیشبرد انقلاب‌ها و تحقق دموکراسی داشته‌اند. برای نمونه، در سایه نبود رسانه‌های جمعی نظیر رادیو و تلویزیون‌های غیر دولتی در مصر، در طی اعتراضاتی که در ژانویه ۲۰۱۱ با هدف سرنگونی دولت حسنی مبارک در این کشور آغاز شد، فناوری‌های اینترنتی و به‌ویژه فیسبوک نقش مهمی در سازماندهی اعتراضات ایفا کرد. هرچند نوع به‌کارگیری شبکه‌های اجتماعی توسط شهروندان و تبدیل آنها به رسانه‌هایی برای سازمان‌یابی به میزان آگاهی آن شهروندان نیز بستگی دارد. به بیان دیگر، آنچه که تحت عنوان «سواد رسانه‌ای» از آن یاد می‌شود از جمله عوامل تعیین کننده برای سنجش میزان دموکراسی خواهی افراد یک جامعه است.

مهرداد درویش پور، جامعه‌شناس، پژوهش‌گر و استاد دانشگاه ملاردالن سوئد معتقد است شبکه‌های مجازی دیجیتال نه تنها در خبررسانی و آگاهی بخشی به شهروندان در سال‌های اخیر نقشی بی‌نظیر ایفا کرده‌اند بلکه در حال حاضر

که رسانه‌ها خود قادر به بازآفرینی واقعیت استوار بر سازه‌های ذهنی و ساختمان‌بندی از طریق بزرگ‌نمایی، تصویرسازی و خوانش جانبدارانه هستند. بنابراین در نگرش‌های انتقادی، این تصور که رسانه‌ها تنها نقش آگاهی‌بخشی دارند، سخت زیرسوال است. رسانه می‌تواند در تحکیم مناسبات نابرابر قدرت، بازتولید و مشروعیت بخشیدن به ایدئولوژی حاکم و ساختارهای قدرت، نقش ایفا کند.

در مقابل، نظریه دیگر بر این تأکید دارد که رسانه‌های آزاد را باید به‌عنوان یکی از ارکان دموکراسی در نظر گرفت. وجود رسانه آزاد و استقلال آن از دستگاه‌های قدرت، به واکنش انتقادی، واریسی و بررسی و کالبدشکافی نهادهای قدرت، کشف مسائل پنهان از چشم افکار عمومی همچون فسادهای اجتماعی و پرداختن به بسیاری از حوزه‌هایی که صاحبان قدرت به آن‌ها علاقه ندارند، کمک می‌کند.

اگر رسانه‌ها در جوامع استبدادی همچون یکی از ارکان قدرت در تجدید تولید ارزش‌های حاکم نقش مهمی ایفا می‌کنند، این موضوع در کشورهای دموکراتیک تا حدی متفاوت است. چراکه تنوع، استقلال و آزادی عمل رسانه در کشورهای دموکراتیک می‌تواند به گسترش پلورالیسم و رویکرد انتقادی یاری رساند. بنابراین این نیز واقعیتی است که رسانه‌ها هم‌زمان می‌توانند با بازتاب انتقادی نابسامانی‌های اجتماعی و روابط غیرانسانی به گسترش پلورالیسم و آگاهی انتقادی شهروندان

یاری برسانند. از این منظر، نقش رسانه‌های آزاد در جامعه باز و آزاد، در گسترش گفتگو و تبادل افکار کلیدی است. هم از این رو اگر رسانه‌های آزاد وجود نداشته باشند، نمی‌توان از دموکراسی و آزادی در جامعه‌ای سخن گفت.

هرچند انتقادات زیادی مبنی بر اینکه رسانه‌های جریان اصلی در کشورهای دموکراتیک نیز تحت تأثیر صاحبان قدرت یا صاحبان رسانه‌ها هستند وجود دارد. این واقعیت که در برخی کشورها، دولت‌ها بودجه رسانه‌ها را تعیین می‌کنند و در کشورهایی همچون آمریکا، رسانه‌های خصوصی متعددی وجود دارند به این معنا است که صاحبان بازار و صاحبان سرمایه یا دولت با در دست داشتن رسانه و یا کنترل آشکار یا پنهان آن، می‌توانند نظر و مشی خود را اعمال کنند.

در بسیاری از کشورها که صاحبان دولت یا صاحبان سرمایه و بازار به دلیل در دست داشتن امکانات اقتصادی، رسانه‌ها را در دست دارند، مدیران و صاحبان معمولاً محافظه‌کار آن‌ها عاری از نگرش‌های انتقادی بوده یا همچون بخشی از نظام قدرت به بازتولید و مشروعیت بخشیدن به هنجارهای آن می‌پردازند. اما این نیز واقعیتی است که در کشورهای دموکراتیک بسیاری از ژورنالیست‌ها نگرش انتقادی و ترقی خواه دارند. در واقع گاه ممکن است صاحب امتیاز یک روزنامه یا مشی اصلی حاکم بر آن محافظه‌کارانه باشد اما بسیاری از خبرنگاران با تمایلات ترقی‌خواهانه، دموکراتیک یا چپ در آن رسانه کار کنند. بنابراین این تصور که رابطه

یک رسانه با تولید خبر یا تولید فکر، همواره یک رابطه تحمیلی و یکسویه و تزریق شده از سوی صاحبان قدرت به مخاطبان است، نوعی برداشت کلیشه‌ای و ساده‌انگارانه است که رابطه رسانه با دیگر اشکال قدرت و مردم در نظام‌های دموکراتیک را به همان گونه که در کشورهای استبدادی جریان دارد، درک می‌کنند. حال آن که در کشورهای دموکراتیک این مساله بسیار پیچیده‌تر است. تنوع روزنامه‌ها در جهت‌گیری و آزادی نسبی آن‌ها و وجود بسیاری از روزنامه‌نگارانی که الزاماً نگاه یا تحلیل‌شان در راستای نگاه صاحب امتیازان رسانه نیست، در این موضوع دخالت دارد. به‌عنوان مثال سوئد بسیاری از صاحبان روزنامه ممکن است محافظه‌کار باشند در حالی که روزنامه‌نگاران آن ممکن است لیبرال، سبز، چپ یا فمینیست باشند. این روزنامه‌نگاران با تهیه مطالب و بازتاب سوژه‌ها می‌توانند تفکر انتقادی را رشد دهند.

**به نظر شما سواد رسانه‌ای شهروندان چه تاثیری بر میزان دموکراسی خواهی و مطالبه‌گری آن‌ها دارد؟**

واقعیت این است که در جامعه دموکراتیک، رسانه‌ها نقش دوگانه‌ای دارند. از یک طرف بازتابی از سیاست‌ها و هنجارهای حاکم در جامعه هستند و از سوی دیگر میدانی برای بازتاب رویکردهای انتقادی به نامالایمات اجتماعی و بازنمایی آن‌هاست. اگر این رسانه‌ها وجود نداشتند به عنوان مثال از میزان جنایات

رخ داده در غزه مطلع نمی‌شدیم. در واقع رسانه‌های آزاد مانع از انتقال یک‌سویه اخبار می‌شوند.

اگر این رسانه‌ها وجود نداشتند طبیعتاً بخت اینکه شهروندان از نامالایماتی که در حوزه‌های گوناگون جامعه اتفاق می‌افتد - به‌عنوان مثال فساد که در یک دستگاه دولتی وجود دارد یا سیاست‌های پنهانی که تهدیدی علیه دموکراسی هستند - باخبر شوند و با حساسیت‌های فکری و سیاسی عکس‌العمل نشان دهند، بسیار پایین می‌آید. بنابراین آگاهی رسانه‌ای، نقشی دوگانه دارد. این آگاهی می‌تواند هم به تضعیف ایدئولوژی و افکار حاکم و هم جهت‌گیری به نفع سیاست‌های صاحبان رسانه‌ها سوق پیدا کند.

هر آگاهی رسانه‌ای به خودی خود نمی‌تواند ذهنیت انتقادی را توسعه دهد و حتی می‌تواند توان تخریب داشته باشد به‌عنوان مثال فاکس نیوز در آمریکا نه‌تنها به توسعه آگاهی انتقادی در جامعه کمکی نمی‌کند بلکه به فیک نیوز دامن می‌زند. با این همه اما بدون وجود رسانه‌ها امکان شکل‌گیری یک آگاهی جمعی، تبادل نظر، پلورالیسم فکری، بیان و تضارب دموکراتیک و مسالمت‌جویانه آرا به حداقل می‌رسد. اگر بپذیریم بخش از آگاهی جمعی و آگاهی بشری، محصول گفت‌وگوست، رسانه‌ها بی‌شک می‌توانند بسته به سیاست‌های خود و نوع مخاطب و جهت‌گیری‌شان چنین نقشی را ایفا کنند.

برای روشن شدن بحث به یک نمونه زمخت

می‌پردازم. استبداد دوران پهلوی بنا به هر تحقیق تاریخی جدی آکادمیک و "بی‌طرفانه" داخلی و بین‌المللی بخشی از حقیقت گذشته جامعه ایران بوده است. حال آن که بخشی از افکار عمومی در عکس‌العمل به فاجعه‌هایی که جمهوری اسلامی به بار آورده، گذشته را بهتر از آنچه که بوده در ذهن خود ترسیم می‌کند. در چنین متنی، رسانه‌ای همچون «من‌وتو» اما چنان سیستماتیک، سوبه‌دار، جانبدارانه و تحریف‌آمیز به لاپوشانی دیکتاتوری، استبداد، شکنجه، فقر، حاشیه‌نشینی، فساد و دهها نامالیقات دیگر در آن دوران پرداخت که توانست طی سال‌ها بر افکار عمومی تاثیر بگذارد و حتی بدون کوچکترین پرسش انتقادی در گفتگویی پروپاگاندی از پرویز ثابتی همچون مخوف‌ترین چهره ساواک و نظام پهلوی، نه تنها عادی سازی کند، بلکه او را در مرتبه «قهرمان ملی» قرار دهد.

نمونه «ملایم تر» این گونه قلب پدیده‌ها در کشور دمکراتیکی همچون سوئد در برخورد به مهاجران قابل مشاهده است. پژوهش‌های آکادمیک تا کنون ضمن بررسی دشواری‌ها و چالش‌های پیش روی مهاجرت، بیشتر نشان دهنده نقش مثبت اقتصادی مهاجران در رشد کشور هستند. اما در رسانه‌های جریان اصلی، عموماً تصویر ارائه شده از مهاجران به گونه‌ای است که آنها اغلب سربار جامعه یا تهدیدی علیه آن و بهر رو گروهی "مسئله دار" به شمار می‌روند! این دوتصویر متضاد به گونه‌ای است که در یکی از کنفرانس‌های علمی "دلمی"

که در سیاست‌گذاری دولتی در سوئد نقش مهمی دارد به صراحت گفتم: بزرگترین تجربه من از رویارویی فرهنگی، رویارویی بین تصویر سازی‌های کلیشه‌ای رسانه‌های جریان اصلی و اولی تمایل به سیاه و سفید کردن، بزرگ‌نمایی، ساده کردن و تحریف پدیده‌ها و بررسی‌های سطحی و صدور احکام و نسخه پیچی و تولید یقین‌های کاذب دارد، پژوهش‌های آکادمیک تمایل دارند با طرح پرسش و پاسخ غیر قطعی و ده‌ها اما واگر و بررسی‌های عمیق و خوداری از کلیشه سازی بختی برای درنگ ایجاد کنند. من و همکارانم در تحقیقات خود در کتاب «مهاجرت و قومیت؛ نگاهی به جامعه چندفرهنگی سوئد» نشان داده‌ایم که رسانه‌ها در تصویرسازی منفی از مهاجران نقش مخربی دارند و این موضوع در طرز تلقی منفی افکار عمومی از مهاجران موثر بوده است.

به این ترتیب، آگاهی رسانه‌ای الزاماً به معنای رشد آگاهی انتقادی نیست، بلکه رسانه‌ها گاه بسته به نوع سیاست‌گذاری‌ها و درجه اثرگذاری، می‌توانند در تحریک و جهت دادن افکار عمومی و تولید آگاهی کاذب، نقش بسیار مخربی داشته باشند. این در حالی است که رسانه‌ها می‌توانند از با رویکردهای انتقادی، آگاهی‌بخشی، تولید حساسیت در مواردی همچون نابودی محیط زیست، جنگ، میلیتاریسم، پدرسالاری و نابرابری‌های اجتماعی و طبقاتی، تبعیض‌های جنسیتی و خشونت علیه زنان، تبعیضات اتنیکی و دیگر اشکال تبعیض و... به رشد افکار

عمومی یاری رسانند. این گونه بازتاب آزادانه، نقادانه و "بی‌طرفانه" واقعیت‌ها با برملاسازی نابرابری‌های اجتماعی و نشان دادن گروه‌های اجتماعی به حاشیه رفته، می‌تواند باعث شکل‌گیری آگاهی انتقادی و عدالت‌جویانه رسانه‌ای شود که به یمن آن حق و امکان بازپرسی و توانمندی شهروندان در مشارکت فعال و واکنش به رخدادها افزایش خواهد یافت.

در عین حال از آنجا که هرکسی در رسانه‌های اجتماعی هرچه دل تنگش می‌خواهد - تا سرحد رواج خشونت روانی و کلامی و جنسی - می‌تواند بگوید و هیچ معیار و استاندارد حرفه‌ای ژورنالیستی در کار نیست، این پدیده می‌تواند به ضد خود نیز تبدیل شود. به این ترتیب که به گسترش نوعی از ابتدال، گسترش خشونت، لمپنیسم و فیک‌نیوز و "پسا حقیقت" بیانجامد.

**از دیدگاه شما آیا می‌توان رشد و گسترش شبکه‌های اجتماعی در یک دهه اخیر را به‌عنوان یک آلت‌رناتیو در برابر همژمونی رسانه‌های جمعی بزرگ (که عمدتاً در کنترل دولت‌ها و طبقه سرمایه‌دار قرار دارد) تلقی کرد؟ به بیان دیگر، آیا شبکه‌های اجتماعی که افراد را به شهروندان کنش‌گر تبدیل کرده است، توان مقابله با جهت‌دهی و موج‌سازی در رسانه‌های جمعی بزرگ‌تر را دارد؟**

امروز با شکل گرفتن پدیده‌ای به نام سوسیال مدیا یا شبکه‌های اجتماعی دیجیتال شاهد

به‌وجود آمدن رقیبی قدرتمند در برابر رسانه‌ها هستیم که حاوی جنبه‌های مثبت و منفی است. وجود سوسیال مدیا باعث شده که سلطه بلامنازع رسانه‌های مونوپول و پر قدرت جریان اصلی و به‌نوعی "دیکتاتوری نخبگان" در هم شکسته شده و بدین گونه به دموکراتیزه شدن آن‌ها و گسترش فکر انتقادی یاری برساند. کافی است تا رسانه‌ای یک خبر جعلی یا تبلیغات و پیش‌داوری‌های تعصب‌آلود منتشر کند تا مردم در جمهوری اسلامی ایران که رسانه آزاد داخلی وجود ندارد و اخبار کلیشه‌ای، تکراری، بی‌ارزش و تحریف‌شده و پروپاگاندا در جامعه بازتاب پیدا می‌کند، وجود رسانه‌های خارج از کشور در زیر سوال بردن و شکستن انحصار دروغ‌پردازی‌های رسانه‌های جمهوری اسلامی می‌توانند نقش مهمی داشته باشند و از این نظر بسیار مثبت هستند. این رسانه‌ها گاه در ایجاد موج‌سازی و شکل بخشیدن به افکار عمومی،

نقش بسیار مهم و ارزشمندی داشته‌اند. از آن

مهمتر سوسیال مدیا در مقایسه با رسانه‌های عمومی از مزیت دیگری هم برخوردار بوده است. جنبش اعتراضی از پائین همچون بهار عربی و جنبش سبز ایران بسیار تأثیرگذار بود، بلکه به سیخ افکار عمومی در راستای منافع صاحبان قدرت نیز موثر است. این را نه تنها در کارزار انتخاباتی اوباما شاهد بودیم، بلکه همچنین هنگامی که در ترکیه کودتا شد، اردوغان، رئیس‌جمهور این کشور توانست با یک گوشی موبایل و مخابره یک ویدئو، یک بسیج اجتماعی را شکل دهد و کودتاگران را با شکست مواجه کند. این درحالی بود که رادیو و تلویزیون رسمی کشور، در دست کودتاگران بود و اتفاقاً شبکه‌های مجازی دیجیتال نه فقط در خبررسانی بلکه در امر سازماندهی بی نظیر بوده است. بنابراین حتی تاحدودی مدیا جای احزاب و سندیکاها را در سازماندهی‌ها و بسیج‌های اجتماعی گرفته است. امروزه در سازماندهی تظاهراتی که در اعتراض به امری صورت می‌گیرد، این شبکه‌ها با پخش خبر به بسیج عمومی یاری می‌رسانند.

به عبارت دیگر سوسیال مدیا در مقایسه با رسانه‌های رسمی علاوه بر آگاهی‌رسانی و تبادل نظر بیش تر می‌توانند به عامل سازماندهی و بسیج اجتماعی تبدیل شوند. برخلاف رسانه‌های عمومی که بیشتر یک‌سویه و از بالا به پایین است، در شبکه‌های اجتماعی هر خواننده و شنوده‌ای می‌تواند پاسخ دهد و تبادل نظر فعال شکل بگیرد. به این ترتیب این شبکه‌ها، به‌نوعی «دموکراسی مشارکتی و مستقیم» را افزایش داده و می‌توانند به «صدای بی صدایان» بدل

نقش شبکه‌های مجازی دیجیتال نه فقط در خبررسانی بلکه در امر سازماندهی بی نظیر بوده است. بنابراین حتی تاحدودی مدیا جای احزاب و سندیکاها را در سازماندهی‌ها و بسیج‌های اجتماعی گرفته است. امروزه در سازماندهی تظاهراتی که در اعتراض به امری صورت می‌گیرد، این شبکه‌ها با پخش خبر به بسیج عمومی یاری می‌رسانند.

به عبارت دیگر سوسیال مدیا در مقایسه با رسانه‌های رسمی علاوه بر آگاهی‌رسانی و تبادل نظر بیش تر می‌توانند به عامل سازماندهی و بسیج اجتماعی تبدیل شوند. برخلاف رسانه‌های عمومی که بیشتر یک‌سویه و از بالا به پایین است، در شبکه‌های اجتماعی هر خواننده و شنوده‌ای می‌تواند پاسخ دهد و تبادل نظر فعال شکل بگیرد. به این ترتیب این شبکه‌ها، به‌نوعی «دموکراسی مشارکتی و مستقیم» را افزایش داده و می‌توانند به «صدای بی صدایان» بدل

به نوعی درنگندگی، واکاوی و بازرسی میزان حقیقت‌گویی رسانه‌ها یاری می‌رساند و بخت یک رابطه دو-سویه بین مخاطبان و صاحبان رسانه را افزایش می‌دهد. هرچند این رابطه دو-سویه نابرابر است و صاحبان رسانه‌های جریان اصلی همچون بخشی از «سیستم» تعیین‌کننده هستند.

با این وجود در جامعه ایرانی خارج از کشور، متأسفانه به‌راستی با یک ابتذال رسانه‌ای مواجه هستیم. رسانه‌های حکومت جمهوری اسلامی که به کلی مضحکند و قابل بحث نیستند. بیش از آن که بتوان به آن‌ها به‌عنوان یک رسانه جدی بنگریم، باید آن‌ها را بیشتر ابزار پروپاگاندا بخوانیم. از صداوسیما گرفته تا کیهان شریعتمداری و اغلب روزنامه‌ها و رسانه‌های داخلی و سایت‌های حکومتی، نقشی بیش از این بازی نمی‌کنند. در خارج از کشور اما که بسیاری از رسانه‌ها، مخالف و منتقد حکومت هستند و بخشی از آن‌ها تابع دولت‌های خارجی، گاه سطح استاندارد رسانه‌ای‌شان بسیار نازل می‌شود. به‌عنوان مثال در حالی که همه رسانه‌های جهان خبر پیروزی چپ‌گرایان در فرانسه را منتشر و تحلیل می‌کردند، خبرنگار فلان رسانه که از قضا منتقد حکومت جمهوری اسلامی است، نقش روزنامه‌نگاری خود را به یک فعال سیاسی راست تقلیل داد و با تأسف از این رخداد سخن گفت! او گویا فراموش کرد که یک خبرنگار است و بیشتر همچون یک فعال سیاسی راست افراطی با فحش و فضحیت با این واقعه برخورد کرد. همان خبرنگار با بیرحمی کم

نظیری از «پودرشدن» غزه سخن گفت. این درجه از بی‌آزرمی در برابر قتل عام کودکان و مردم غیر نظامی، و سقوط اخلاقی این افراد به عنوان خبر نگار و «کارشناس» رسانه‌ای، نه تنها گواه گسترش ژورنالیست‌های مبتذل است، بلکه ابتذال در ژورنالیسم را به نمایش می‌گذارد. این همه نشان‌دهنده این موضوع است که متأسفانه در جامعه ایرانی، آگاهی انتقادی و دانش رسانه‌ای به معنای دموکراتیک آن در مجموع کم‌رنگ است. هرچه این رسانه‌ها، سطح پایین‌تر و مبتذل‌تری داشته باشند و به تولید اخبار دروغین و پروپاگاندا بپردازند، می‌توانند به کاهش سطح توقع مخاطبین بیانجامد. به وارونه، هرچه سطح توقع مخاطبین این رسانه‌ها و دانش انتقادی رسانه‌ای پایین‌تر باشد می‌تواند چالش‌های جدی در برابر این رسانه‌ها را بی‌اثرتر ساخته و دست آنها را باز بگذارد تا هر اخبار نادرست، دروغ و تحریفی را به‌سادگی منتشر کنند و کسی نتواند گریبان‌شان را بگیرد.

من از دانش کافی برای یک بررسی مقایسه‌ای گسترده برخوردار نیستم. اما زمانی که آنچه که در اغلب رسانه‌های فارسی‌زبان در جریان است را با برخی از رسانه‌های غربی مقایسه می‌کنم، می‌بینم با یکی از اسفانگیزترین نمونه‌های ابتذال رسانه‌ای روبرو هستیم. دیگر نمی‌توان تشخیص داد که باید از رسانه‌های مبتذل نام برد یا از ابتذال رسانه‌ای. امری که باعث شده آن آگاهی انتقادی رسانه‌ای که در ابتدا به شرح آن پرداختم، در جامعه ایرانی بسیار کمتر از آنچه در غرب با آن روبرو هستیم قرار بگیرد.



## بهر روز تورانی: رادیو و تلویزیون هرگز صدای مردم نبوده است



جواد عباسی توللی

و حق دسترسی آزاد به اطلاعات شهروندان ایرانی را نقض کرده است.

در اصل ۲۴ قانون اساسی آمده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند».

همچنین در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی هم با تکیه بر همین شرط «مخل به مبانی اسلام نباشد» معیارهای اعمال سانسور بر چاپ و نشر کتاب و روزنامه بدین ترتیب برشمرده شده است:

الف: تبلیغ و ترویج الحاد و انکار مبانی دین.

ب: ترویج فحشا و فساد اخلاقی.

ج: برانگیختن جامعه به قیام علیه جمهوری اسلامی.

د: ترویج و تبلیغ مراسم گروه‌های محارب و غیرقانونی و فرق ضاله

همچنین، طبق ماده هفتم اساسنامه صداوسیما جمهوری اسلامی، تأسیس فرستنده و پخش برنامه‌های رادیو و تلویزیونی در سراسر کشور در انحصار این رسانه بوده و چنانچه اشخاص حقیقی و حقوقی اقدام به تأسیس یا بهره‌برداری از چنین رسانه‌هایی کنند، از ادامه کار آنان جلوگیری خواهد شد و تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت.

تلویزیون حکومتی در ایران که تحت عنوان «صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران» شناخته شده است، به موجب اصل ۱۷۵ قانون

نخستین روزنامه در ایران، روز دوشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۲۱۶ شمسی به همت میرزا صالح شیرازی چاپ و منتشر شد و از آن زمان تاکنون، این رسانه جمعی یا به طور کامل در انحصار حکومت‌ها قرار داشته یا دست‌کم تحت نظارت و ممیزی مقامات حکومتی اداره شده است.

همچنین از زمان راه‌اندازی اولین فرستنده تلویزیونی در سال ۱۳۳۷ در ایران تا امروز این رسانه جمعی نیز تحت انحصار حکومت‌ها اداره شده و مردم ایران در طول ۶۵ سال گذشته تاکنون هیچ‌گاه موفق به تأسیس حتی یک شبکه تلویزیونی غیردولتی و خارج از انحصار حکومت نشده‌اند.

انحصار دولتی در رسانه‌های جمعی یا اعمال سانسور بر این رسانه‌ها در هر دوره به طور مداوم تشدید شده است.

در برخی از اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شرطی وجود دارد تحت عنوان «مخل مبانی اسلام نباشد» که استناد به این شرط به طور مشخص در زمینه نظارت حکومت بر مطبوعات و نشریات، حق بر آگاهی



راديو تلوزيون ملي ايران

اساسی، تحت نظارت مستقیم علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی اداره می‌شود. سانسور حداکثری رسانه‌های جمعی در ایران اما پیش از شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی و در زمان حکومت پهلوی نیز وجود داشته است. مجله حقوق ما، برای مقایسه وضعیت سانسور در پیش و پس از انقلاب ۱۳۵۷ و همچنین برای بررسی کارکرد رسانه‌های جمعی مانند رادیو و تلویزیون در دوره‌های مختلف در ایران با بهروز تورانی، روزنامه‌نگار پیشکسوت و نویسنده کتاب‌هایی در حوزه رسانه، گفت‌وگو کرده است. در سال‌های قبل از ۱۳۵۷ به‌طور مشخص، **رویکرد اطلاعات‌رسانی و آموزشی داشت و از نظر دولتی همواره به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد سیاست‌های حاکم محسوب شده‌اند. به نظر شما آیا می‌توان گفت رسانه‌های دولتی در ایران در پیش و پس از انقلاب ۱۳۵۷ کارکرد متفاوتی داشته‌اند؟ اگر بله، چه تفاوت‌هایی دارند؟**

به نظر من قطعاً تفاوت‌هایی داشته‌اند، چرا که رویکردهای متفاوتی داشته‌اند. رسانه‌ها به‌ویژه رادیو و تلویزیون در هر دو دوره متعلق به حکومت‌ها بوده و هیچ‌گاه افراد عادی نتوانسته‌اند صاحب رسانه شوند. رادیو و تلویزیون در سال‌های قبل از ۱۳۵۷ به‌طور مشخص، **رویکرد اطلاعات‌رسانی و آموزشی داشت و از نظر**



صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران

سیاسی، منافع و وحدت ملی را تبلیغ می‌کرد. در عین حال، پیوسته و روز و شب، مشغول آموزش زنان، کارگران، کشاورزان و اقشار دیگر بود و در تماس مستقیم با مردم، این قانون و اهمیت آن را به‌ویژه برای زنان روشن کرد و در این زمینه آگاهی‌رسانی خوبی انجام داد. این روند در جامعه جهانی سازد. برای نمونه، رویدادهای مهم جهانی از جمله سفر به ماه در آن سال‌ها را پوشش داده شد. ایران در آن دوره به پیشرفتگی اواخر دهه پنجاه شمسی نبود اما حتی سفر به ماه به‌صورت زنده از تلویزیون پخش شد. چنین رویکردی برای این بود تا مردم ایران بدانند بخشی از دنیا هستند و حل‌های لازم اشاره می‌کرد.

تا به آنها حقوق‌شان را یادآوری کند. هنگامی که قانون حمایت خانواده تصویب شد، رادیو ماه‌ها در تماس مستقیم با مردم، این قانون و اهمیت آن را به‌ویژه برای زنان روشن کرد و در این زمینه آگاهی‌رسانی خوبی انجام داد. این روند در جامعه جهانی سازد. برای نمونه، رویدادهای مهم جهانی از جمله سفر به ماه در آن سال‌ها را پوشش داده شد. ایران در آن دوره به پیشرفتگی اواخر دهه پنجاه شمسی نبود اما حتی سفر به ماه به‌صورت زنده از تلویزیون پخش شد. چنین رویکردی برای این بود تا مردم ایران بدانند بخشی از دنیا هستند و حل‌های لازم اشاره می‌کرد.

امروز رادیو و تلویزیون که همچنان از مهم‌ترین رسانه‌ها هستند، فقط ایدئولوژی حاکم را تبلیغ می‌کنند و شناختی از منافع و وحدت ملی ندارند. آن‌ها مرتب در حال دویاره و چندپاره

کردن جامعه هستند. به‌طور پیوسته در حال حذف یک گروه یا تفکرند و بلافاصله شروع به دوباره کردن باقیمانده می‌کنند. این روالی است که سال‌هاست در رادیو و تلویزیون ایران ادامه دارد. به‌همین دلیل سرمایه اجتماعی و پشتوانه حکومت پیوسته در حال کاهش پیدا کردن است به‌طوری که افراد خود را از جامعه نمی‌دانند و معمولا سعی می‌کنند حکومت را نادیده بگیرند و تنها کسب‌وکار خود را به هر ترتیبی که هست، بگذرانند یا اینکه به اعتراض علنی می‌پردازند که در برخی مواقع به رفتاری‌های بزرگ می‌انجامد. یا در نهایت با مهاجرت، خود را از آنچه که ایدئولوژی به آن‌ها تحمیل می‌کند، خلاص می‌کنند.

این مشکلی است که ناشی از تفاوت رسانه در ایران امروز و در سال‌های قبل از ۱۳۵۷ بود. در هر دو حال، حکومت رسانه‌ها را اداره می‌کرد اما پیش از انقلاب، بهتر و به‌نفع مردم اداره می‌شد. شاید یکی از دلایل این است که در سال‌های پیش از ۱۳۵۷، حکومت تحمل افکار غیر از خود را داشت و مثلا از چپ‌گرایان و کمونیست‌هایی که مرام اشتراکی را علنا تبلیغ نمی‌کردند یا افرادی که معتقد به دموکراسی غربی بودند و حتی افراد مذهبی تا جایی که اساس حکومت و اساس یکپارچگی ملی را خدشه‌دار نمی‌کردند در برنامه‌ها استفاده می‌شد.

مذهبی پخش می‌شد. همچنین، روزنامه‌ها تمام برنامه‌های مذهبی را پوشش می‌دادند. رسانه در آن دوره کارکرد درستی داشت. در رادیو و تلویزیون ملی در روز و در چند نوبت، قبل از ظهر، موسیقی ترکی آذربایجانی پخش می‌شد و بعد از ظهر هم در حدود ساعت چهار، موسیقی کردی پخش می‌کردند. به‌عبارت دیگر، رسانه‌ها در آن دوره به جنبه‌های قومی در ایران اهمیت می‌داد.

همچنین، برنامه دیگری وجود داشت که آقای هژبری شیرازی در رادیو عهده‌دار آن بود و فرهنگ‌های قسمت‌های مختلف ایران از بلوچستان، آذربایجان، لرستان، کردستان تا ترکمن صحرا را به دیگر هم‌میهنان‌شان نشان می‌داد و یک علاقه‌مندی ملی نسبت به تمام کشور ایجاد کرده بود. این چیزی است که امروز در رسانه‌های ایران وجود ندارد. امروز حتی موسیقی فارسی هم نداریم. موسیقی کردی و آذربایجانی که اصلا جایی در رادیو و تلویزیون ایران ندارند.

**شما در پاسخ به پرسش قبلی گفتید «تا جایی که با منافع ملی تضادی نداشت از برخی فعالان سیاسی در برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی استفاده می‌شد».** این در حالی است که همان‌طور که می‌دانیم، پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷

در رادیو و تلویزیون ایران حتی برنامه‌های

**هم اعضای نهضت آزادی که لیبرال بودند و هم اعضای سازمان‌های سیاسی چپ نظیر حزب توده، فدائیان خلق و گروه‌های دیگر به‌دست حکومت پهلوی بازداشت شده و در زندان بوده‌اند. تکلیف رسانه و رادیو و تلویزیون بعد از انقلاب معلوم و مشخص است و مشخصا در خدمت سانسور و سرکوب است. پیش از انقلاب وضعیت به چه ترتیب بود؟ آیا به طور کلی باور دارید که در آن دوران هم سانسور وجود داشته است؟**

همگامی که یک صاحب قدرت و یک حکومت و حتی بخش خصوصی که صاحب تلویزیون است، رسانه‌ای را اداره می‌کنند، دستور کاری دارند و لابد به علتی آن تلویزیون و رادیو را ایجاد کرده‌اند. در دوران پیش از سال ۱۳۵۷، دستور کار، حفظ وحدت ملی بود. سانسوری که وجود داشت، یک سانسور قانون‌مند بود. به این معنی که شما به‌عنوان یک روزنامه‌نگار، مجری تلویزیون و رادیو یا نویسنده یک روزنامه یا مجله، می‌دانستید چه چیزهایی را می‌توانید بیان کنید و چه چیزهایی را نمی‌توانید. تقریبا همه این موضوع را رعایت می‌کردند. جز معدودی که ممکن بود دچار گرفتاری شوند، همه رعایت می‌کردند و کمتر، مشکلی به‌خاطر سانسور پیش می‌آمد.

پس از انقلاب اما حکومت ایدئولوژیک شد. اینکه چیزی را ننویسید فقط منجر به توییح نمی‌شد و ممکن بود روزنامه‌نگاران به دلیل نوشتن برخی مطالب، زندگی خود را از دست بدهند. سانسور پیش از ۵۷ به شما می‌گفت از چه چیزهایی نمی‌توانید صحبت کنید. البته این‌طور نبود که مطلقا نتوان از آن موضوع حرف زد. اگر به‌درستی استدلال می‌کردید، تقریبا درباره همه‌چیز می‌توانستید صحبت کنید. من در هر دو دوران [پهلوی و جمهوری اسلامی] کار کرده‌ام و تجربه خود را بیان می‌کنم. در دوره پس از سال ۱۳۵۷ به جز آنکه چه کارهایی را نباید انجام می‌دادیم، بخش عمده‌ای به سانسور اضافه شد که یک سری کارها را «باید» انجام می‌دادیم. پس از انقلاب در ساختن هر نوع برنامه‌ای باید فرض را بر این بگذارید که یک شخص بسیار مذهبی بنیادگرا هستی، نه حتی یک فرد مذهبی که به تکالیف و وظایف خود به‌عنوان یک آدم دین‌دار عمل می‌کند بلکه باید پیوسته از ایدئولوژی حاکم تقدیر به عمل آورید و برای افرادی که در سیستم هستند، جلال و شکوهی قائل باشید و آن را به مخاطبان‌تان منتقل کنید.

در دوران پس از انقلاب، نتیجه هم برای کسی که قوانین نانوشته سانسور را رعایت نمی‌کرد، متفاوت بود. در دوران گذشته امکان توییح یا جابه‌جایی در میان بخش‌های مختلف بود

و کسی از هستی ساقط نمی‌شد. در ضمن گذاشتند.

این پروسه بسیار قانونمند بود. به‌عنوان مثال،

درمورد سانسور فیلم‌های سینمایی و تلویزیون،

دستورهای دقیق و مشخصی وجود داشت که

حاوی ۹ ماده بود. اگر این ۹ ماده هم به‌درستی

بیان می‌شد، قابل تحمل بود. مثلاً فیلم‌های

«گاو» و «قیصر»، شش تا هفت ماده را نقض

می‌کردند اما تحمل کردند و نمایش داده

شدند چرا که انتقادات از نظم موجود، به‌طرز

درست و خوبی بیان شده بود. برای نمونه، در

مورد فیلم گاو گفته شده بود که بنویسند این

رویدادها، قبل از انقلاب شاه و ملت اتفاق افتاده

است و به‌همین مقدار بسنده کردند. مخارج و

دستمزدهای این فیلم هم به‌طور کامل توسط

وزارت فرهنگ و هنر پرداخت شد.

در دوران جدید به این ترتیب نیست. فیلم‌هایی

وجود دارند که ساخته شده‌اند اما هرگز نمایش

داده نمی‌شوند. افرادی هستند که به‌دلایل

بچه‌گانه از رادیو و تلویزیون کنار گذاشته

می‌شوند. مثلاً مجری برنامه ورزشی بدون

توجه به اینکه میلیون‌ها نفر مخاطب دارد، کنار

گذاشته می‌شود. مگر به‌عنوان یک مجری برنامه

ورزشی چه کاری می‌توان انجام داد که منجر به

آسیب به جایی و کسی بشود؟ صرفاً به‌دلیل

سلیقه شخصی یک نفر، برنامه‌ای را که تعداد

زیادی از مردم دوست داشتند، تعطیل کردند و

یک مجری موفق را از کار رادیو و تلویزیون کنار

**به نظر شما با وجود گسترده‌تر شدن**

**استفاده مردم از شبکه‌های اجتماعی،**

**آیا کارکرد رسانه‌های جمعی مثل رادیو**

**و تلویزیون تغییر کرده است؟ آیا با این**

**وجود، همچنان باید رادیو و تلویزیون را**

**به‌عنوان رسانه‌هایی که برای حکومت‌ها**

**کاربرد دارد و هژمونی رسانه‌ای در قبضه**

**آن‌هاست، در نظر بگیریم؟**

امروز رسانه‌های اجتماعی در دورنمای رسانه‌ای

جوامع دموکراتیک و غیردموکراتیک، دست بالا

و برتر را دارند. رادیو و تلویزیون در هر حال،

همیشه و در همه دنیا صدای حکومت‌ها،

صاحبان ثروت، قدرت و صدای صاحبان رسانه

را بازتاب می‌دهند. اگر فکر می‌کنید در رادیو

تلویزیون، نظرات مردم مطرح می‌شود، در واقع

به این صورت است که این دستگاه‌ها از نظرات

مردم به‌نفع دستور کار و منافع سیاسی و تجاری

خود یا کسانی که صاحبان رسانه هستند، بهره

می‌گیرند.

رسانه اجتماعی این حسن و تفاوت را دارد که به

فردیت شهروندان اهمیت داده و آن‌ها را صاحب

صدا و قدرت می‌کند. به این معنا که هرکسی

متناسب با میزان آشنایی با مفهوم رسانه،

می‌تواند رسانه خود را داشته باشد. همان‌طور که

در رسانه‌های اجتماعی دیده می‌شود، کاربرهای

منفرد به‌سرعت نفوذ گسترده‌ای در جوامع پیدا

کرده‌اند و نه‌تنها خود صاحب صدا شده‌اند بلکه

دیگران را هم توانمند کرده‌اند تا خواسته‌های

خود را بروز دهند. در ضمن اگر قدرتمندان و

ثروتمندان مجاری رسانه‌ای را غصب کرده‌اند،

رسانه‌های اجتماعی به افراد این امکان را داده‌اند

که رسانه خود را داشته باشند و صدا و مطالبات

خود را از طریق شبکه‌های اجتماعی بازتاب

دهند. این یک موجی است که به‌خصوص در

سال‌های اخیر کسانی که دیدگاه‌های لیبرال

دموکرات و همین‌طور چپ دارند، این نوع استفاده

از رسانه را ترویج می‌کنند.

سواد رسانه‌ای البته افرادی را توانمند می‌کند که

پلتفرم مناسب را تشخیص داده و از امکانات آن

بهترین بهره‌برداری را داشته باشند. تشخیص

اینکه آیا شبکه ایکس جای مناسبی برای مخابره

پیام‌شان است یا اگر می‌خواهند مفاهیمی را با

استفاده از ویدئو بیان کنند، اینستاگرام یا تلگرام

مناسب‌تر است هم برعهده افراد است.

رادیو و تلویزیون، صدای صاحبان قدرت است و

صدای افراد نیست. هرگز نبوده است. حتی در

زمان آغاز به کار رادیو تلویزیون به همین شکل

بوده و هنوز هم همین‌طورند.

پیدا کرده و همچنین مخاطب خود را پیدا

کنند. اینکه آیا می‌خواهند هم‌فکران خود را پیدا

کرده یا می‌خواهند پیامی به حکومت و قدرت‌ها

دهند، همه این‌ها بستگی به درک و میزان

شناخت افراد از رسانه‌ها دارد.

**به نظر شما میزان سواد رسانه‌ای مردم**

**چه تاثیری بر میزان مطالبه‌گری و میزان**

**دموکراسی خواهی آن‌ها خواهد داشت؟**

## سواد رسانه‌ای شهروندان و تأثیر آن بر میزان مطالبه‌گری جامعه



### جواد عباسی توللی

### آگاه‌سازی شهروندان در برابر پخش

پخش اخبار جعلی و اطلاعات گمراه کننده یکی از علل موثر بر توقف جنبش‌های اعتراضی و از جمله ابزارهایی است که حکومت‌های استبدادی یا گروه‌های افراطی، آن را برای مخدوش ساختن واقعیت به کار می‌گیرند. برای نمونه، در جریان خیزش‌های سراسری مردم علیه حکومت جمهوری اسلامی در ایران در طی سال‌های اخیر، نهادهای امنیتی و رسانه‌های وابسته به حکومت به شکلی هدفمند همواره تلاش کردند تا با انکار واقعیت و دروغ‌پردازی، ساختن روایت‌های موازی، بزرگ‌نمایی یا کوچک‌نمایی رویدادها، مانع انتشار اخبار واقعی برای عموم جامعه شوند. «راهکار مقابله با پخش اطلاعات غیرواقعی (دیس اینفورمیشن) چیست؟ آیا راه‌حل‌های عمده‌ای برای آگاه‌سازی شهروندان در برابر پخش اطلاعات غیرواقعی وجود دارد؟ سواد رسانه‌ای شهروندان چه تأثیری بر میزان دموکراسی‌خواهی و مطالبه‌گری آن‌ها دارد؟» نیلوفر غلامی، روزنامه‌نگار و فعال حقوق زنان در گفت‌وگو با مجله حقوق ما به این پرسش‌ها پاسخ داده است.

از جمله این راه‌ها می‌تواند تشویق شهروندان به تحقیق و بررسی فردی درباره موضوع برای حقیقت‌یابی (Fact-checking)، استفاده از ابزارهای تشخیص عکس و فیلم‌های جعلی، خودداری از بازنشر اطلاعاتی که در صحت

به‌نظر شما، راهکار مقابله با پخش اطلاعات غیرواقعی (دیس اینفورمیشن) چیست؟ آیا راه‌حل‌های عمده‌ای برای

من فکر می‌کنم با رشد روز افزون دسترسی به اینترنت و استفاده از شبکه‌های اجتماعی، افراد بیش از پیش در معرض روبارویی با اطلاعات نادرست قرار می‌گیرند و این نه تنها در ارتباط با سیاست و جامعه، بلکه در همه زمینه‌ها صدق می‌کند. پخش اطلاعات نادرست حوزه‌ای است که نمی‌توان بر آن کنترلی داشت، به خصوص اگر برای نمونه توسط سیستم حاکم و با در دست داشتن امکانات وسیع برای تولید و نشر انجام شود. به ویژه اینکه با پیشرفت تکنولوژی ابزارهای هوش مصنوعی نیز به کمک تولیدکنندگان محتوای جعلی آمده و تشخیص اصلی یا جعلی بودن یک محتوا را برای طیف وسیعی از کاربرانی که آشنایی چندانی با این حوزه ندارند، دشوارتر کرده‌اند.

آن تردید وجود دارد و آموزش در زمینه هوش مصنوعی و توانایی‌های آن باشد. معتقدم در مورد ایران، نهادهای جامعه مدنی و رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور می‌توانند نقش پررنگی برای توجه افکار عمومی به این حوزه ایفا کنند.

البته نباید از تلاش شهروند خبرنگاران و کاربران فعال در اینترنت برای افشای اطلاعات نادرست نیز غافل شد. برای نمونه بارها به خصوص در توئیتر فارسی اتفاق افتاده که تنها چندساعت پس از انتشار یک محتوا، کاربران دست به افشای واقعیت زده و کار را برای نشر دهندگان اطلاعات جعلی دشوار کرده‌اند. به باور من این یک نقطه قوت در زمینه استفاده از شبکه‌های اجتماعی در شرایطی است که در ایران رسانه آزاد وجود ندارد.



### به نظر شما، رسانه‌ها چه نقشی در تحقق دموکراسی در یک کشور برعهده دارند؟

نقشی مهم و حیاتی؛ رسانه و مطبوعات آزاد از ارکان دموکراسی هستند. رسانه آزاد به شهروندان محتوای لازم برای شکل‌گیری عقاید و نظرات و تصمیم‌گیری آگاهانه فردی را می‌دهد و حتی می‌تواند ابزاری برای پیشبرد نظرات و خواسته‌های جمعی در مقابل حکومت باشد. از سوی دیگر بر دستگاه حاکم و سیاستمداران

نظارت کرده و آنان را در مقابل شهروندان پاسخگو می‌کند. دقیقاً به همین دلیل است که جمهوری اسلامی از ابتدای روی کار آمدنش تا کنون، کارکرد رسانه‌ها و مطبوعات را از بین برده و آن‌ها را به بلندگوی حاکمیت بدل کرده است. نتیجه اینکه ایران بزرگترین زندان جهان برای روزنامه‌نگاران است که می‌خواهند اندکی از این فضای غصب شده توسط حاکمیت بیرون بیایند و به کارکرد اصلی رسانه نزدیک شوند.

اکثریت نسبت به حکومت دینی نمی‌رسید و از مطالبات آنان آگاه نمی‌شد.

### به نظر شما، سواد رسانه‌ای شهروندان چه تاثیری بر میزان دموکراسی خواهی و مطالبه‌گری آن‌ها دارد؟

هرچه شهروندان اطلاعات بیشتر و دید بازتری نسبت به مسائل داشته باشند و فریب آنان توسط اطلاعات نادرست و جعلی دشوارتر باشد، به مراتب مطالبه‌گرتر خواهند بود و پیگیری حقوق خود را به شکل جدی‌تری دنبال خواهند کرد. تفکر انتقادی، توانایی تحلیل و به دنبال آن تصمیم آگاهانه، مشارکت فعال در فرآیندهای دموکراتیک را به دنبال خواهد داشت.

بدون شک فردی با این خصوصیات، از «امت» بودن فاصله می‌گیرد و به «شهروند» بودن نزدیکتر می‌شود. شهروندی که باید بتواند برای سرنوشت خود تصمیم بگیرد، حقوق انسانی و برابر داشته باشد و بدون ترس از سانسور و حذف «نه» بگوید.

اینجاست که برای به دست آوردن این «حق» به ابزارهایی فراتر از آنچه تاکنون داشته رو می‌آورد، سازماندهی می‌کند و پا به میدان می‌گذارد. البته که دستیابی به هدف چندان آسان نیست اما حتی قدم‌های کوچک نیز در نهایت ما را به هدف نهایی نزدیکتر می‌کنند.

از سوی دیگر وحشت اصلی حکومت ایران از شهروند-خبرنگارانی است که در خلا رسانه آزاد و با تکیه بر شبکه‌های اجتماعی می‌کوشند با روایت منتشر شده توسط حکومت مقابله کنند، که به نظر من با وجود چالش‌های بزرگ، تا حد بسیار زیادی موفق بوده‌اند. نمونه آن جنبش‌های اعتراضی اخیر در ایران است که بدون شهروند-خبرنگاران نگاه‌ها را به سوی خود نمی‌کشید و جهان به درک کنونی از موضع

## جواد عباسی توللی

مجله حقوق ما با طرح پرسش‌هایی از این دست، با رضا حاجی حسینی، روزنامه‌نگار ایرانی ساکن سوئد، گفت‌وگو کرده است.

**از دیدگاه شما، با وجود گسترده شدن استفاده از شبکه‌های اجتماعی، آیا کارکرد رسانه‌های جمعی مانند رادیو و تلویزیون تغییر کرده است؟ به نظر شما گسترده شدن پلتفرم‌های اجتماعی چه تاثیری بر تامین حق بر آگاهی افراد و جامعه گذاشته است؟**

به گمان من، لزوما چنین نیست که گسترش رسانه‌های اجتماعی، کارکرد رسانه‌های جمعی را به‌طور کامل تغییر داده باشند. هرچند برخی از رسانه‌های سنتی در سال‌های اخیر طبعاً با ریزش و کاهش مخاطب رو به رو شده‌اند. برای مثال، پس از رشد شبکه‌های اجتماعی، رادیو از آن گستردگی پیشین برخوردار نیست و در حال حاضر مخاطبان محدودتری دارد یا تغییراتی در شکل و شمایل ارائه برنامه‌های تلویزیونی ایجاد شده و شمار مخاطبان این رسانه را تحت تاثیر قرار داده است اما نکته‌ای که من مایلم روی آن دست بگذارم، این است که رسانه‌های اجتماعی امروزه عملاً به عنوان ناظران رسانه‌های جمعی در حال فعالیتند. برای نمونه، در شبکه‌های اجتماعی مواردی نظیر نقد برنامه‌هایی که از تلویزیون پخش

در سال‌های اخیر، شبکه‌های اجتماعی یا به انگلیسی Social media با تبدیل شدن به رسانه‌های فراگیر و با عضوگیری رایگان از میان همه طبقات اجتماعی به‌تدریج بخشی از جایگاه رسانه‌های جمعی نظیر تلویزیون را به خود اختصاص داده‌اند.

دولت‌ها در ایران به‌ویژه پس از شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی، تلویزیون را همواره به‌عنوان رسانه‌ای در خدمت تبلیغات سیاسی و ابزاری یک‌سویه برای پیشبرد اهداف سیاسی - فرهنگی مدنظر خود در اختیار داشته‌اند. رشد شبکه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر اما سبب شده است تا هژمونی رسانه‌ای به نفع توده مردم تغییر کند. از این‌روست که حکومت ایران در برابر گسترش غیرقابل کنترل شبکه‌های اجتماعی و رشد جریان آزاد اطلاعات از طریق این شبکه‌ها، اقدام به مسدود سازی (فیلترینگ) وسیع آنها کرده است.

«با وجود گسترده شدن استفاده از شبکه‌های اجتماعی، آیا کارکرد رسانه‌های جمعی مانند رادیو و تلویزیون تغییر کرده است؟ آیا گسترده شدن پلتفرم‌های اجتماعی تاثیری بر تامین حق بر آگاهی شهروندان داشته است؟ رسانه‌ها قدرت خود را از چه منبعی می‌گیرند؟ از مخاطبان یا از دولت‌ها؟»

## سواد رسانه‌ای و برهم‌کنش شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جمعی



می‌شود یا نقد شیوه انتشار خبرها، برجسته است و بر کار رسانه‌های جمعی تأثیرگذار است. آگاهی افراد گسترش یافته یا توجه برانگیزتر از طرف دیگر، رسانه‌های جمعی هم بخش قابل توجهی از محتواهای مورد نیاز خود را از شبکه‌های اجتماعی دریافت می‌کنند. به بیان دیگر، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جمعی، یک برهم‌کنش و تأثیر متقابل بر یکدیگر دارند. و تأثیر متقابلی که در ابتدا گفتیم، در این مساله هم قابل رویت است.

از دیدگاه من، آنچه در این ارتباط دارای اهمیت است، مساله نظارت کاربران شبکه‌های اجتماعی بر رسانه‌های جمعی است و همچنین، موضوع مهم دیگری که وجود دارد، همگانی شدن مقوله رسانه است.

### به نظر شما، سواد رسانه‌ای شهروندان چه تاثیری بر میزان دموکراسی خواهی و مطالبه‌گری آن‌ها دارد؟

باید گفت عملاً فضایی ایجاد شده است که عموم کاربران، می‌توانند محتوا تولید کنند و این محتوا ممکن است که در یک لحظه و در یک جا مورد توجه رسانه‌های جمعی قرار بگیرد و یک کاربر معمولی را یک شبه به یک سوپر استار تبدیل کند.

اما در مورد اثر آن بر حق بر آگاهی افراد و جامعه، به‌طور خلاصه می‌توان گفت، در دسترس قرار گرفتن امکان رسانه شدن، بدین معنی که هر شهروند عادی این امکان را دارد تا خود یک رسانه باشد و بسته به شرایطی که در آن قرار گرفته یا اتفاقاتی که در اطراف او روی می‌دهند و ارزش خبری دارند، این شهروند می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

اما در مورد اثر آن بر حق بر آگاهی افراد و جامعه، به‌طور خلاصه می‌توان گفت، در دسترس قرار گرفتن امکان رسانه شدن، بدین معنی که هر شهروند عادی این امکان را دارد تا خود یک رسانه باشد و بسته به شرایطی که در آن قرار گرفته یا اتفاقاتی که در اطراف او روی می‌دهند و ارزش خبری دارند، این شهروند می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

برای نمونه، شخصی ممکن است با یک نظام سیاسی مخالفت داشته باشد و هر محتوایی

که آن نظام سیاسی را زیر سوال ببرد را نشر یا بازنشر کند در حالی که منبع آن محتوا زیر سوال است یا منبع قابل اعتمادی نیست. فقط دولت‌ها و قدرت‌ها هستند که در واقع بنابراین، یکی از نکات منفی و مهم درباره رسانه‌های اجتماعی، منابع غیر قابل اعتماد آن نقیض آورد.

هستند که باید هم‌زمان با مزایایی که برای این رسانه‌ها گفته شد، به این نکته نیز توجه داشت. همچنین، در شبکه‌های اجتماعی، ممکن است منابع متکثری وجود داشته باشند یا به دلایل مختلف، یک موضوع مشخص داغ شود و مانع دیده شدن تصاویر و اخبار مربوط به وقایع مهم دیگر بشود. همچنین اطلاعات نادرست یا Disinformation و اطلاعات گمراه کننده یا به انگلیسی Misinformation به‌طور مداوم از طریق رسانه‌های اجتماعی اشاعه پیدا می‌کنند. در مساله اصلی در چنین شرایطی این است که شهروندان چگونه می‌توانند برای تشخیص درست از نادرست آموزش ببینند.

برای مثال، رسانه‌های جمعی جذب کند. به گمان من اما شهروندان در نهایت رسانه‌ای را تعقیب خواهند کرد که سیمای آنها را بازتاب دهد و آنها مابه ازایی از خود را در آن رسانه پیدا کنند و بتوانند صدای خود را در آن رسانه بشوند. چنین رسانه‌ای می‌تواند مخاطبان بیشتری هم پیدا کند.

**به نظر شما، رسانه‌ها قدرت خود را از چه منبعی می‌گیرند؟ از مخاطبان یا از دولت‌ها؟ به بیان دیگر، کدام منبع در حقایق رسانه تعیین کننده است؟**

در واقع پاسخ به این پرسش اندکی دشوار است. بدین معنا که اگر قرار باشد که فقط گفته شود رسانه‌ها حقایق و قدرت خود را از مخاطبان



# حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم  
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:  
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم  
سر دبیر این شماره: مریم غفوری  
تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)